

دکتر مارو ویلسون، پیامبران، جلسه ۲۲، میکاه

مارو ویلسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر مارو ویلسون هستم در حال تدریس در مورد انبیا. این جلسه ۲۲ در مورد کتاب میکاه است.

بسیار خوب، من آماده‌ام که شروع کنم.

بیا بید کمی دعا کنیم. پدر، ما مکت می‌کنیم تا کلاس دیگری را شروع کنیم، زیرا بدون توانایی تو نمی‌توانیم ۶۰ دقیقه بعدی را پشت سر بگذاریم. دعا می‌کنیم که گوش‌هایی برای شنیدن کلام تو داشته باشیم.

سخنان استاد آنقدرها هم مهم نیستند. سخنان پیامبران مهم هستند. آنها جاودانه هستند.

آنها در تمام نسل‌ها طنین‌انداز هستند. پس، به ما کمک کن تا صدای خداوند را از طریق پیامبر میکاه بشنویم. در زندگی‌هایمان یقین‌هایی در مورد اینکه چه کسی هستیم، چگونه در جهان کار می‌کنیم و چه چیزهایی را از قوم تو می‌خواهیم، ایجاد کنیم. در این ساعت ما را به واسطه مسیح، پروردگاران، هدایت و راهنمایی کن. آمین.

بسیار خوب، یادآوری دوباره‌ای در مورد عید فصح در چهارشنبه هفته آینده.

ما ساعت ۴:۴۵ از پشت لین حرکت خواهیم کرد. آیا کسی از شما به ماشین دسترسی دارد و مایل به رانندگی است یا دوستی دارد؟ کسی هست که برود؟ من به یک یا دو ماشین دیگر نیاز دارم. می‌توانم از چند دانش‌آموز دیگر هم بپرسم.

ببخشید؟ با کوین؟ باشه، کوین، درسته. گفتم که رانندگی می‌کنه. خوبه. باشه. باشه، کریستن، درسته. این عالیه.

می‌خواستم این را تأیید کنم. شما می‌گویید که اگر مجبور باشید می‌توانید تا هفت تا ببرید. باشه، عالیه. خوبه.

خیلی خوب، بریم سراغ میکاه. میکاه و اشعیا هم‌عصر بودند.

از آیات ابتدایی که به یوتام، آحاز و حزقیاء، پادشاهان شمال یا جنوب اشاره می‌کنند، می‌توان این را باور کرد. من به جای شما پاسخ خواهم داد.

این یک سوال پیش‌فرض است زیرا ما قبلاً عمدتاً به پیامبران شمال پرداخته‌ایم، اما میکاه این نکته عجیب را دارد که در واقع پیشگویی‌هایی در مورد سقوط پادشاهی شمالی را نیز در آن گنجانده است، اگرچه او اهل پادشاهی جنوبی بود. در ادامه بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. او در مورد سقوط سامره صحبت می‌کند و همچنین در مورد سقوط اورشلیم.

اما او و اشعیا معاصر بودند و در پادشاهی جنوبی زندگی می‌کردند. زبان آنها کاملاً مشابه است. آنها از نظر ادبی شباهت‌هایی دارند و البته امیدوارم در پایان این دوره، اگر زمانی اشعیا ۲ را خواندید، بلافاصله در ذهنتان به میکاه ۴ فکر کنید، زیرا می‌دانید که نوعی وابستگی متقابل ادبی بین آن متون بزرگی که از عصر مسیحایی و آوردن صلح و عدالت به این زمین صحبت می‌کنند، وجود دارد.

نام میکاه یک سوال است. چندین نفر از نویسندگان کتاب مقدس، حداقل والدین احتمالاً در نامگذاری کودک، به ایمان خود اعتراف می‌کنند. میکاه، چه کسی شبیه خداست؟ میکاه، چه کسی شبیه یود-هه-وا-هه است؟ چه کسی شبیه خداوند است؟ چه کسی شبیه یهوه است؟ و ممکن است در انتهای کتاب نوعی بازی عجیب با نام او وجود داشته باشد.

در آیه ۷:۱۸ آمده است: «ای خدا، کیست مانند تو؟ «در انتهای کتاب آمده است»: ای خدا، کیست «مانند تو؟»

چه کسی مثل توست؟ فکر می‌کنم این یک بازی با اسم خود میکاه است. به میکاه نزدیک است. اسم میکاه به معنی «چه کسی مثل یهوه است» است؟ آن آیه ۷:۱۸ به معنای واقعی کلمه «چه کسی خدایی مثل توست؟» است، بنابراین احتمالاً نوعی اعتراف به ایمان از سوی والدین است.

و اگر با اشعیا، به ویژه بخش دوم آن، یعنی بی‌همتایی خدای اسرائیل، آشنا هستید. چه کسی مانند شماست؟ با زبان بسیار عالی. زادگاه میکاه در این نقشه، تل-مرشا، است.

همانطور که می‌بینید، تل-مریسا در یهودا است. در شفله، پایتخت شفله، قرار دارد. شفله به معنای سرزمین تپه‌ها، تپه‌های غلتان، کوهپایه‌هایی است که از دشت ساحلی به تپه‌های مرتفع‌تر یهودیه منتهی می‌شوند.

اگر تا به حال در بزرگراه بین ایالتی به سمت شرق و غرب از آیووا عبور کرده باشید، تعداد زیادی از این تپه‌های موج را دیده‌اید. این تپه‌ها کمی مرا به یاد شفلا می‌اندازند، وقتی از دشت فلسطین وارد می‌شوید. و تعدادی از این شهرها در یهودا وجود دارد که مریسا یکی از آنهاست.

من فکر می‌کنم میکاه هنگام نبوت، باید در سال‌های پایانی پادشاهی شمالی می‌زیسته است. او ممکن است نبوت را حدود سال ۷۳۵ آغاز کرده و حداقل تا سال ۷۱۵ ادامه داده باشد، که این امر او را به آغاز خدمت حزقیای می‌رساند. ما مطمئناً می‌دانیم که تاریخ‌های مربوط به اشعیا ۷۴۰ تا ۶۸۰ است.

در پایان دوره، با تمرکز بر کتاب اشعیا، به این موضوع باز خواهیم گشت. کمی بیشتر در مورد این شهر کوچک و جالب تل مارشا. قبلاً به آن اشاره کردم، اما امروز می‌خواهم مروری بر میکاه داشته باشم و به برخی از نکات جالب توجه آن پردازم.

این یکی، از نظر باستان‌شناسی. کتاب به ما می‌گوید که او اهل مارشا است. این نام‌های مختلفی دارد.

در ۱:۱، میکاه از مارشت. این شهر در ۲۵ مایلی جنوب غربی اورشلیم قرار دارد. بسیاری از این نام‌ها در کتاب مقدس اندکی تغییر کرده‌اند.

یهودیان ماسادا را متسودا می‌نامند که به معنی دژ است. اما زمانی که یونانی می‌شود، به ماسادا تبدیل می‌شود. همان کلمه -

است که اتفاق می‌افتد. در این مورد خاص، زمانی که ادومیان در S یونس می‌شود یونس. و اغلب این پایان این منطقه خاص ساکن شدند.

و این منطقه، البته، در قرن چهارم، اواخر قرن چهارم و قرن سوم پیش از میلاد، توسط بطالسه از مصر کنترل می‌شد. و آنها فرهنگ یونانی را رواج می‌دادند. نام آن به تل مریسا ختم می‌شود.

بنابراین، این مکان یکسان است. نام‌های مختلفی دارد. مریشا، مریشت - گات

دوباره در ۱:۱۴ به آن اشاره شده است. مریشت با خط فاصله از جث آمده است. یادتان هست که غول در روایت اول سموئیل ۱۷ اهل جث است.

و این درست در مرز قلمرو فلسطینیان است. بنابراین، در شفه قرار دارد. ظاهراً در ابتدا توسط فلسطینیان کنترل می‌شده است.

و این شهر میکاه، ما اکنون چندین قرن به جلو می‌رویم زیرا میکاه در اواخر قرن هشتم در اینجا زندگی می‌کرد اما اگر امروز از زادگاه او بازدید کنید، برخی از یافته‌های باستان‌شناسی را خواهید دید، به خصوص به دلیل مهاجرت ادومیان به آنجا.

به یاد داشته باشید، ادومیا در یونانی به معنای ادوم است. بیایید به مطالعه مختصر خود در مورد اویدیا برگردیم. به یاد دارید وقتی نبطی‌ها آمدند و سلح سقوط کرد؟ ادومی‌ها از سمت شرقی دره به سمت قسمت جنوبی قبیله یهودا رانده شدند.

و کل آن منطقه به عنوان ادومیا شناخته شد. جان هیرکانوس، در قرن دوم، پادشاهی بود که از جنبش مکابیان، پادشاه حشمونایی، حمایت می‌کرد؛ در حدود سال ۱۴۰، او سعی کرد ادومی‌های شفلا را به یهودیت تبدیل کند. چیزی که می‌خواهم در اینجا به آن اشاره کنم این است که تل ماریسا پایتخت ادومیا در قرن سوم و دوم بود.

این حدود ۵ قرن پس از میکاه است. این شهر پایتخت ادومی‌ها می‌شود. و همانطور که قبلاً اشاره کردم، خانواده هیرودیس تحت حکومت هیرکانوس مجبور به گرویدن به یهودیت شدند.

فقط چند نکته جالب دیگر در مورد این مکان. در زادگاه میکاه، افراد لجبازی بودند که نمی‌خواستند تغییر دین دهند. این ادومیانی که در فلات شی زندگی می‌کردند، از جمله ماریسا، نمی‌خواستند تغییر دین دهند.

و به ماریسا بگویید، این ادومیان هزاران غار از این نوع را غرق کرده بودند. تپه‌ها اینجا در شفه با غارهایی که به شکل کندوی زنبور عسل هستند، به هم پیوسته‌اند. و آن دسته از شما که از این لذت می‌برید، تقریباً گفتم وظیفه است، زیرا احساس می‌کنم برای درک کتاب مقدس، رفتن به اسرائیل و اجازه دادن به این تاریخ برای تبدیل شدن به چیزی بصری بسیار مهم است.

می‌توانید آن را لمس کنید، می‌توانید آن را ببینید، می‌توانید در آنجا قدم بزنید. بنابراین ادومی‌ها در شهر میکاه هزاران غار از این نوع حفر کرده بودند. و قبل از اینکه ادومی‌ها از هیرکانوس فرار کنند، غار را با دارایی‌های خود از خانه‌هایشان در بالای تل پر کردند.

این یکی از کاوش‌های باستان‌شناسی سرگرم‌کننده‌ای است که چند سال پیش مدت کوتاهی را صرف آن کردم و کاوش‌ها در این غارها. به عبارت دیگر، ادومیان نمی‌خواستند هیرکانوس وارد شود و خانه‌هایشان را تصاحب کند.

آنها اساساً خانه‌های آنها را ویران کردند، دارایی‌هایشان، سفال‌ها و چیزهای دیگرشان را گرفتند و این غارها را پر کردند. بنابراین صدها غار از این دست هنوز در تل ماریسا کاوش نشده‌اند. در تعدادی از این غارها که کاوش شده‌اند، مشخص شد که در اینجا یک صنعت بزرگ روغن زیتون وجود داشته است.

کلی از این خردکن‌ها و پرس‌کننده‌های زیتون پیدا شد. توی این کلاس، یه کم در مورد دنیای اقتصاد و کشاورزی اون زمان صحبت کردیم. خب، تل مریسا خیلی نزدیک جاده ۹۵ بود.

شما می‌توانید مستقیماً از دامنه کوه‌ها به جاده ۹۵ بروید و این روغن زیتون را به مصر بفرستید. و دقیقاً همان جایی است که مقدار زیادی از این روغن به آنجا می‌رفت، زیرا مصر درختان زیتون زیادی ندارد می‌دانید، منطقه دلتا فقط خاک غنی دارد، اما فاقد آب و هوای سنگی و بسیار بارانی‌تری است که تپه‌های یهودا دارند.

نکته جالب دیگر در غارها، گلمباریوم است. هزاران عدد از این لانه‌های کبوتر در غارهای تل مریسا پیدا شده‌اند. من به آنها لانه کبوتر می‌گویم چون در واقع، هیچ‌کس نمی‌داند برای چه هستند.

در ابتدا، محققان، می‌دانید، در باستان‌شناسی، شما کشف دارید، سپس توصیف دارید، سپس سعی می‌کنید آنچه را که یافته‌اید تجزیه و تحلیل کنید، و سپس گام نهایی شما تفسیر شواهدی است که توصیف و تجزیه و تحلیل کرده‌اید. خب، بسیاری از محققان فکر می‌کردند، از آنجایی که احتمالاً از کبوترها و قمری‌های زیادی در معبد استفاده می‌کردند، و از آنجایی که این یک پیاده‌روی یک روز و نیم تا اورشلیم بود، ممکن است اینجا منطقه‌ای برای فروش کبوتر یا کبوتر بوده باشد. می‌دانید، مادر عیسی پس از تولد عیسی درگیر این تجارت شد.

او باید در اورشلیم حاضر می‌شد و این یک قربانی بود. زیرا طبق قانون لایوان، اگر خانواده‌ای فقیر بودید می‌توانستید پرندگان را جایگزین مراسم «پیدیون هابن» «خود کنید». پیدیون هابن «به معنای واقعی کلمه به معنای رستگاری پسر است و این مراسمی بود که چند هفته پس از تولد، زمانی که اولین فرزند پسر بود، انجام می‌شد.

مشکل این است که، با اینکه اینها طاقچه‌های کوچک و زیبایی بودند، می‌شد پرنده‌ای را دید که روی یکی از این چیزهایی که از این صخره‌های گچی کنده شده بود، نشسته است، در هیچ یک از این مکان‌ها مدفوع پرنده‌ای وجود ندارد. بنابراین این یکی از مشکلاتی است که باستان‌شناسان دارند. اینها جاهایی هستند که پرندگان حضور دارند.

وقتی سعی می‌کنید آن را از نظر شیمیایی تجزیه و تحلیل کنید، هیچ مدرکی دال بر این موضوع وجود ندارد. شما فکر می‌کنید پرندگان نوعی بقایایی در غار به جا گذاشته‌اند. بنابراین اگرچه به نظر می‌رسد که این ممکن است یک پوشش کبوتر باشد، مکانی که این پرندگان ممکن است در آن نگهداری، اسیر و فروخته شده باشند، اما تفسیر می‌گوید که به نظر می‌رسد نمونه کاملی از این است، اما شما فکر می‌کنید که باید بقایای بیشتری از پرندگان در آنجا باقی مانده باشد تا این دیدگاه را تأیید کند.

در حال حاضر نظریه دیگری مطرح شده است. شاید این سوراخ‌های کوچک برای رنگرزی یا بافندگی استفاده می‌شده است، جایی که شاید رشته‌های پارچه‌های بافندگی رنگ می‌شدند و سپس بین این سوراخ‌های کوچک در دیوار کشیده می‌شدند تا خشک شوند و غیره. بنابراین هیچ‌کس واقعاً نمی‌داند که چرا این همه سوراخ کوچک در غارهای دنیای میکه وجود دارد.

این چیزی است که امروز خواهید یافت. با نگاهی به پیشگویی میکه، فقط چند نظر در مورد آن ارائه می‌دهیم. این پیشگویی به سه بخش اصلی و بزرگ تقسیم می‌شود.

و هر کدام با کلمه شما شروع می‌شوند، اینجا. او سه پیام می‌دهد که هر کدام با کلمه عبری تهیر اعلام شده‌اند. و فصل‌های اول و دوم اولین پیام او خطاب به مردم است.

در یک دوم، می‌گوید، ای مردم، همه شما بشنوید. بنابراین، فصل‌های اول و دوم، اولین پیام به مردم، در درجه اول درباره داوری بر سامره و یهودا هستند. دومین بخش بزرگ مطالب در این پیشگویی، فصل‌های سوم تا پنجم است.

و سوم، یکی می‌گوید، ای سران یعقوب، ای فرمانروایان خاندان اسرائیل، بشنوید. پیام دوم خطاب به رهبران است. بنابراین، او از تحلیل انتقادی جامعه به طور کلی، یعنی مردم، حرکت می‌کند و اکنون به رهبران، یعنی فرمانروایان آن روز، می‌پردازد.

و در حالی که او داوری را برای رهبران، از جمله پیامبران دروغین، به ارمغان می‌آورد، امید را نیز به همان شیوه سنتی که اشعیا کل پیشگویی خود را بر اساس آن تنظیم می‌کند، حفظ می‌کند. از اول تا سی و نه، داوری در درجه اول. از چهل تا شصت و شش، امید، رستگاری.

حتی آسمانی جدید و زمینی جدید، همانطور که اشعیا نبوت خود را به پایان می‌رساند. و سپس باب‌های شش و هفت، که پیام سوم است. این کمی عجیب است زیرا در ۶:۱ می‌گوید، ای کوه‌ها، ای کسانی که موعظه را به کوه‌ها موعظه کردید، بشنوید.

و این پیام سوم، فصل‌های ششم و هفتم، به کوه‌ها ابلاغ می‌شود زیرا خداوند با قوم خود اختلافی دارد. و کوه‌ها در اینجا به طور نمادین نماد دادگاه هستند. این نماد دادگاه و قضاتی است که قرار است به ادعای بیهوه در مورد قوم خود رسیدگی کنند.

و شاید جایی که می‌گوییم، به قدمت تپه‌ها، جایی که کوه‌ها یا تپه‌ها نمایانگر معیارهای پایدار و جاودانه عدالت خدا هستند، همانطور که او پرونده خود را علیه قومش مطرح می‌کند. پس اجازه دهید به نکاتی در هر یک از این بخش‌های اصلی اشاره کنم. در آیه اول متوجه می‌شوید که او پیام خود را در مورد سامره و اورشلیم بیان می‌کند.

بنابراین از همان ابتدا، می‌دانیم که او پیامی برای هر دو جامعه دارد. و زبان آن اغراق‌آمیز است. خداوند از معبد مقدس خود، شاید معبد آسمانی خود در اینجا، از جایگاه خود بیرون می‌آید، نازل می‌شود و بر بلندی‌های زمین قدم می‌گذارد.

شاید این شامل مکان‌های مرتفع بدنام پادشاهی شمالی نیز بشود، نه فقط آمدن به کوه‌ها. و قدم گذاشتن بر مکان‌های زمین. و کوه‌ها برای او ذوب خواهند شد، و دره‌ها مانند موم قبل از آتش، مانند آب‌هایی که از شیب تند سرازیر می‌شوند، شکافته خواهند شد.

آیا این یادآور تجلی الهی در باب سوم کتاب حبقوق نیست که به آن پرداختیم؟ جایی که خدا، در این داوری، نازل می‌شود و به گناهان و معصیت‌های قوم خود نگاه می‌کند. معصیت یعقوب چیست؟ آیا این سامره نیست که به خاطر بت‌پرستی‌اش مشهور است، که ما، به ویژه در کتاب هوشع، در مورد آن صحبت کردیم؟

این پرستش طبیعت است، پرستش بعل است. و آیا اورشلیم هم نیست؟ هر دو پایتخت هستند. پایتخت شمال، پایتخت جنوب.

و او چه پیش‌بینی می‌کند؟ من سامره را به تلی از خاک تبدیل خواهم کرد. او اینجا [۷۲۱] روز [پیش‌بینی می‌کند. هنوز اتفاق نیفتاده است.

یک عبارت باستان‌شناسی عالی در آیه ۶ آمده است. من قلوه سنگ‌ها یا سنگ‌های او را به دره خواهیم ریخت. این نوعی تصویر باستان‌شناسی از آنچه اتفاق می‌افتد است. شما بر روی یک تپه یا تپه طبیعی بنا می‌کنید.

نامیده می‌شود، مانند تل آویو. که به معنی توده‌ی غلات است. اما TELL یا TEL چیزی که در کتاب مقدس به معنی تپه است TELL.

یک منطقه طبیعی معمولاً جایی است که شما، مانند یک اثر کیک لایه لایه، به ساختن ساختمان‌های بالاتر Jesus Christ ها بسیار بسیار مرتفع هستند، جایی که فیلم TELL و بالاتر ادامه می‌دهید. برخی از Superstar فیلمبرداری شده است.

بیت شعان در دره اردن. ارتفاع آن ۹۰ فوت است. و وقتی یک مهاجم وارد می‌شد، دیوارها و ساختمان‌ها را خراب می‌کردید.

و آن آوار به سمت دره سرازیر می‌شد. خب، این تصویر اینجاست. این درباره تصاویر خرد شده و تکه تکه شده صحبت می‌کند.

این به فحشای مقدس اشاره دارد. و مزدهایش به آتش سوزانده خواهد شد. و بت‌هایش را ویران خواهد کرد.

زیرا او آنها را از اجیره‌ی یک فاحشه گرد آورد. و به اجیره‌ی یک فاحشه باز خواهند گشت. این سخنان به ویژه ما را به یاد انتقاد هوشع از پادشاهی شمالی می‌اندازد.

ادامه فصل ۱، آیات ۸ تا ۱۶، تصویری از لشکریان آشور است که شغله، پادشاهی جنوبی، را درنوردیدند. و به یاد دارید که تنها ۲۰ سال پس از سقوط پادشاهی شمالی، یعنی سال ۷۲۱، در سال ۷۰۱، چه کسی نگران حمله آشوریان بود؟ پادشاه حزقیا، که در حال بررسی منابع آب خود بود. زیرا پیش از آن ۴۶ شهر در پاکسازی پادشاهی جنوبی توسط سنحاریب سقوط کرده بود.

و اکنون او به سمت اورشلیم می‌رود، تنها ۲۰ سال پس از سقوط پادشاهی شمالی. ۷۲۱، ۷۰۱، زمان آمدن حزقیا به اورشلیم. بنابراین، این توصیف در اینجا در انتهای فصل ۱، که چیزی بیش از تصویری از ورود ارتش‌های آشوری به پادشاهی جنوبی است، اما زبان اینجا خارق‌العاده است.

در واقع، چیزی که اینجا دارید طولانی‌ترین جناسِ ادامه‌دار در کل عهد عتیق است. اینجا یک بازی با کلمات در جریان است. در اسرائیل باستان، خردمندترین مرد، شوخ‌طبع‌ترین بود.

و اینکه بتوانید با کلمات بازی کنید، که البته در فصل‌های آغازین کتاب مقدس هم وجود دارد. خدا آدم را از آداما می‌آفریند. و در اینجا، کاری که او انجام می‌دهد این است که به تعدادی از مکان‌ها یا شهرها در منطقه شغله، جایی که میکاه اهل آنجاست، اشاره می‌کند.

و سپس او جناس خود را بیان می‌کند. مثال، آیه ۱۰. آن را در گات نگو.

«به معنای واقعی کلمه، در عبری آمده است»: در شهر نگوید. به شهر بگوید. در جت نگوید.

در بیت العفراء، خود را در خاک بغلتانید. به معنای واقعی کلمه، در خانه خاک، خود را در خاک بغلتانید. بنابراین، او تعدادی از این جناس‌ها را به کار می‌برد.

چرا این همه گرد و غبار؟ این چیزی بیش از یک جناس است. این نشانه عزاداری است. شما آن را در مورد یونس دیدید.

حالا دوباره آن را می‌بینید. ایده استفاده از خاکستر در چهارشنبه خاکستر از کجا آمده است؟ به این نوع مطالب، به کتاب یونس، به گرد و غبار برمی‌گردد. این نشانه سوگواری شدید است.

دوستان ایوب کجا نشستند؟ آنها در خاک نشستند. یا خود را با خاک پوشاندند. این نشانه سوگواری است.

خب، اینجا و آنجا تصویری وجود دارد. پادشاهی جنوبی. مراقب باشید، نیروی عظیم آشوری در راه است.

آیه ۱۳. اسب‌ها را به ارابه‌ها ببندید، ساکنان لاکیش یا لاکیش، آنطور که ما انگلیسی می‌نامیم. به معنای واقعی کلمه، ساکنان شهر اسب‌ها.

بنابراین، او فصل ۱ را با صحبت در مورد کچل کردن و بریدن موهایتان به پایان می‌رساند. این نمادی از سوگواری شدید است. در واقع، او در اینجا در آیه ۱۶ از صیغه مؤنث استفاده می‌کند.

جنسیت زنانه. خودتان را کچل کنید. زنانی که مو قرار بود تاج و جلالشان باشد، همانطور که عهد جدید به طور خاص به آن اشاره می‌کند، باید کچل باشند.

چقدر افراطی. عزرا نگران تمام ازدواج‌های بین‌نژادی است که در قرن پنجم اتفاق می‌افتد. او چه کار می‌کند؟ کتاب عزرا را بخوانید.

او ریشش را می‌کند. موهایش را می‌کند. و این نشانه‌ی خلاص شدن از شر موهایتان، دوباره در مواجهه با فاجعه است.

چه تراژدی‌ای؟ آیه ۱۶ می‌گوید: «تو مثل عقاب کچل خواهی شد، زیرا تبعید در راه است.» در فصل دوم، او با رایج‌ترین دشنام در جامعه یهودی، به ویژه یهودیان ییدیش زبان، شروع می‌کند. «ای وای! ای وای!» «ای وای» شروع می‌شود.

قدرتمندترین فحش در کتاب مقدس عبری. اوی وی، شنیده‌ای وی، دلیوی ای اچ، در آلمانی به معنای درد است.

بنابراین، وقتی می‌گویید، اوی، وای، به معنای واقعی کلمه، اوه درد است. اوه درد. پس این، اوه، برای کسانی که شرارت را ابداع می‌کنند و در رختخواب خود شرارت می‌ورزند.

آنها به مزارع طمع می‌ورزند و آنها را غصب می‌کنند، خانه‌هایی را که مال خودشان نیست، تصاحب می‌کنند. در اینجا به ظلم به فقرا برمی‌گردیم. آنها به مرد در خانه‌اش و به مرد در ارثش ظلم می‌کنند.

حالا وقتی به باب دوم، پایان باب دوم می‌رسیم، او درباره این تلاش برای متوقف کردن موعظه پیامبر صحبت می‌کند. موعظه نکن. اما کلام برمی‌گردد، آیا روح خداوند بی‌صبر است؟ آیا سخنان من برای کسی که به درستی راه می‌رود، نیکو نیست؟ می‌کاه به تحلیل نبوی خود ادامه خواهد داد.

و بنابراین عدالت اجتماعی بخش مهمی از پیام اوست. و وقتی به بخش اصلی دوم، که خطاب به رهبری فصل‌های سه تا پنج، بیان شده است، می‌رویم، او شروع به صحبت در مورد حاکمان و ناتوانی آنها در عادل بودن می‌کند. او در فصل ۳.۱ در مورد میشپات صحبت می‌کند. یکی از قدرتمندترین استعاره‌های کتاب مقدس از دیدگاه خدا در مورد افرادی که به فقرا ظلم می‌کنند

آیات دو و سه رهبرانی را که با فقرا مانند آدمخواران رفتار می‌کنند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. مانند آدمخواران، پوست مردم را زنده زنده می‌کنند. درست مانند یک آدمخوار که قربانی را می‌گیرد و آن را تکه تکه می‌کند.

حالا لحنم اغراق‌آمیز است. اغراق‌آمیز است. اما شما که پوست قوم مرا می‌کشید و گوشت را از استخوان‌هایشان می‌برید و گوشت قوم مرا می‌خورید و پوستشان را از تنشان جدا می‌کنید و استخوان‌هایشان را تکه‌تکه می‌کنید و آنها را مثل گوشت در دیگ، مثل گوشت در دیگ، خرد می‌کنید

اینها کلمات بسیار بسیار قدرتمندی هستند. نابودی فقرا. او در فصل سوم ادامه می‌دهد و درباره پیامبران دروغین صحبت می‌کند که مردم را گمراه می‌کنند و تاریکی را برای آنها به ارمغان می‌آورند.

در مقابل، یکی از بهترین آیاتی که در تمام ادبیات نبوی دارید، این است که یک پیامبر چیست و چگونه عمل می‌کرد؟ توجه کنید که در آیه ۸:۳، می‌کاه می‌گوید: «در مورد من، من سرشار از قدرت هستم، منبع الهام نبوی در کتاب مقدس». اینها افراد با استعدادی نبودند که تحصیلات حوزوی مناسبی داشته باشند و توانایی استفاده از تحلیل معنوی را برای نسل خود داشته باشند. این یک موهبت ذاتی نبود.

و اما من، از روح خداوند، با حرف بزرگ «س» پر شده‌ام. من از عدالت و قدرت پر شده‌ام تا به یعقوب، گناهش را و به اسرائیل، گناهش را اعلام کنم. به عبارت دیگر، پیامبر حقیقی آنچه را که مردم باید بدانند، بیان می‌کند.

و منبع آن پیام خدای زنده است. او رهبران زمان خود را به خاطر رشوه خواری مورد انتقاد قرار می‌دهد. آنها رشوه می‌گرفتند، آیه ۱۱

و وقتی پول را به عنوان یک حق جانبی دریافت می‌کنید، نمی‌توانید عدالت را اجرا کنید. حتی قانون حمورابی سال قبل از میلاد، که بیش از یک هزاره قبل از آن بود، دستورالعمل‌های بسیار دقیقی داشت. اگر ۱۷۰۰ شما ناخدایی هستید که یک قایق را هدایت می‌کنید و یک قاضی برای سوار شدن به قایق شما می‌آید، زیرا شما او را از فرات عبور می‌دهید یا در یکی از کانال‌های زیادی که در امتداد فرات وجود داشت، حمل می‌کنید، نمی‌توانید دست خود را به قاضی بدهید تا او را هنگام ورود به قایق شما بررسی کند.

این رشوه محسوب می‌شد. نفوذ در صاحبان قدرت سابقه طولانی دارد. ما این را در دنیای مدرن هم داریم.

آیه ۱۲:۳ اولین جایی در کتاب مقدس است که از ۵۸۶ و آنچه قرار است اتفاق بیفتد، خبر می‌دهد. به خاطر تو، صهیون مانند مزرعه‌ای شخم زده خواهد شد، اورشلیم به تلی از ویرانه تبدیل خواهد شد، و کوه خانه به بلندی پوشیده از درخت تبدیل خواهد شد. باز هم، زبان شاعرانه‌ای در مورد نابودی اورشلیم توسط این پیامبر پادشاهی جنوبی، ۵:۸۶، بیان شده است. در فصل چهارم، این متن فوق‌العاده را داریم که در مورد نقشه نهایی خدا برای قوم خود و بر روی این زمین صحبت می‌کند، زمانی که صهیون به بلندترین کوه تبدیل می‌شود.

بعداً وقتی در مورد این متن در اشعیا ۲ صحبت می‌کنیم، به این موضوع برمی‌گردم، اما بلندترین کوه بودن در خاور نزدیک باستان راهی برای بیان این بود که برای یونانیان کوه المپ، برای کنعانیان کوه زعفران، و در عراق امروزی قله زیگورات بود، همانطور که هنوز می‌توانیم این مکان‌های مرتفع پلکانی را ببینیم که در بالای آنها خدایی با عبادت‌کننده در ارتباط است. در هیچ یک از این مکان‌ها بر روی کوه نخواهد بود، بلکه اورشلیم خواهد بود که نمایانگر پایتخت معنوی، به عبارت دیگر، خانه، محل سکونت خدای اسرائیل است. این بلندترین خواهد بود و وقتی گفته می‌شود که بر فراز همه تپه‌های دیگر برافراشته شده است، درباره پیروزی دین وحیانی در روزهای آخر صحبت می‌کند.

خانه خداوند، خدای اسرائیل، خانه او بلندترین کوه‌ها، با تعالی معنوی، و بالاتر از همه تپه‌های دیگر خواهد بود. صرف نظر از اینکه این متن به چه چیزی می‌پردازد، که همانا ادامه کار پادشاهی خدا بر روی زمین است، او می‌گوید این روزی است که هم یهودیان و هم غیریهودیان تحت سلطنت و حکومت خدا قرار خواهند گرفت. او می‌گوید بسیاری از ملت‌ها خواهند آمد و خواهند گفت، بیایید، بیایید به کوه خداوند، به خانه خدای یعقوب، برویم تا او راه‌های خود را به ما بیاموزد.

بنابراین، این آیه یهودیان و غیریهودیان را در پادشاهی خدا پیش‌بینی می‌کند. این یک متن مسیحایی است. همچنین متوجه می‌شوید که در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که او بین ملت‌ها داوری خواهد کرد و صلح را برقرار خواهد کرد، همانطور که شمشیرها در ادوات کشاورزی کوبیده می‌شوند.

این زمان، زمان صلح دائمی خواهد بود، زیرا ملت دیگر جنگ را نخواهد آموخت. همانطور که همه ما از زبان عهد جدید می‌دانیم، آن عصر آغاز شد، اما هنوز به پایان نرسیده است. و بنابراین، زبان میکاه در اینجا عصر مسیح، آغازهای اولیه تحقق آن، اما مطمئناً، جایی که در اینجا درباره صلح جهانی، ملت‌های دور و دراز، و صلحی مبتنی بر معنویت واقعی، که به نام خداوند خدای اسرائیل برای همیشه و همیشه گام برمی‌دارد، آیه ۵، آن زمان دقیق هنوز فرا نرسیده است.

راه‌حل‌های سیاسی یا نظامی یا انسانی یا جامعه‌شناختی برای مشکلات جهان فقط موقتی هستند، زیرا معاهدات، حتی معاهدات صلح، فقط برای شکسته شدن ساخته شده‌اند. تاریخ بشریت را مطالعه کنید بنابراین، این تصویری از صلح ارائه می‌دهد، و پیامبر دیگر او، اشعیا، تصویر مشابهی را در زمان مسیح ارائه می‌دهد، زمانی که سار شالوم، شاهزاده صلح، سرانجام آن رؤیا را به زمین می‌آورد.

در فصل ۵، ما چیزی از پادشاه مسیحایی داریم، و مطمئناً، آیه ۲:۵ در انجیل متی نقل شده است، و تو، بیت لحم افراشته، که در میان قبایل یهودا کوچک هستی، از تو کسی ظهور خواهد کرد که بر اسرائیل حکومت خواهد کرد، که منشأ او از قدیم است. و در این متن که به تولد مسیح می‌پردازد، در متی ۲:۵ و ۶، از قول مغانی که به اورشلیم می‌آیند نقل شده است. کار مسیح چیست؟ او قرار است چیزی شبیه داوود باشد.

داوود چوپان بزرگی بود. در آیات ۴:۵، او گله خود را در قدرت خداوند، در شکوه نام یهوه، خدای خود خواهد چرانید و آنها فعلاً در امنیت ساکن خواهند بود. او تا اقصای زمین بزرگ خواهد بود.

او گله خود را تغذیه خواهد کرد. این عبارت در کتاب مسیح همدل آمده است که به شدت مبتنی بر پیشگویی اشعیا است و می‌توانید پژواک آن را در میکاه نیز ببینید. وقتی عصر مسیحایی به طور کامل فرا برسد، پایان فصل ۵ نشان می‌دهد که در آن روز، آیه ۱۰، تمام چیزهای منفی در جامعه که مانع از تحقق کامل سلطنت خدا می‌شوند، از بین خواهند رفت.

اسب‌هایتان، اربابه‌هایتان، جادوگران، فالگیران، آیه ۱۳، بت‌های بت‌پرستی، ستون‌هایی که مردم به آنها تعظیم می‌کنند. من اشریم را از میان شما ریشه‌کن خواهم کرد. پادشاهی شمالی، این تیره‌های چوبی را که بخشی از آیین بعل بودند، به یاد داشته باشید.

اینها نابود خواهند شد. بخش آخر پیشگویی مربوط به این موضوع دعوی قضایی است و اشعیا درباره ریب صحبت می‌کند. حال، اگر در کتاب مقدس عبری کلمه ریب را مطالعه کنید، متوجه خواهید شد که این کلمه به معنای یک پرونده، یک اتهام است.

این واقعاً یک دعوی عهدی است که در آن آمده است که خداوند در آیه ۶:۲ با قوم خود رابطه‌ای دارد. میگاه، پیامبر اینجا، وکیل مدافع یهوه است. خطاب به تپه‌ها، به کوه‌ها است، که قبلاً در این سخنرانی اشاره کردم که آنها نمادهای عدالت دائمی و تغییرناپذیر خدا هستند. و از آنجایی که این تپه‌ها و کوه‌ها مانند دادگاه و قاضی برای گوش دادن به پرونده، اختلافی که خدا با قوم خود دارد، می‌نشینند، او وارد مشاجره خواهد شد.

شکایت یا دنده چیست؟ آیات ۱-۵. خداوند در اینجا از طریق پیامبر صحبت می‌کند، و اساساً، او پرونده خود را علیه یهودا بر اساس رحمت‌های گذشته‌اش بنا می‌کند. من با تو بدرفتاری نکردم.

در واقع، دقیقاً برعکس. به رحمت‌های خداوند نگاه کنید. دیروز داشتم به یکی از کلاس‌هایم می‌گفتم که بهترین آیه‌ای که در کتاب مقدس عبری داریم و دلیل لزوم خدمت ما به عنوان مسیحی به خداوند را بیان می‌کند، در واقع در اول سموئیل ۱۲ یافت می‌شود، جایی که اول سموئیل آخرین وصیت‌نامه و عهد سموئیل را بیان می‌کند.

او می‌گوید شما باید به خداوند خدمت کنید زیرا به کارهای بزرگی که او برای شما انجام داده است فکر می‌کنید. به همین دلیل است که شما با ایمان به او خدمت می‌کنید. و نسل به نسل، ما همیشه به گذشته نگاه می‌کنیم تا بتوانیم با اطمینان به آینده نگاه کنیم زیرا خدای ما خدایی بخشنده است.

او خدایی مهربان است. یا همانطور که چهارشنبه شب جشن خواهیم گرفت، او خدایی است که در میان شگفتی‌ها و مداخلات معجزه‌آسا، قومی را از مصر بیرون می‌آورد. و بنابراین در اینجا، آنها را به مصر بازمی‌گرداند.

چطور تو را دل‌سرد کرده‌ام؟ چطور تو را ناامید یا خسته کرده‌ام؟ در واقع، برعکس، من تو را ناامید نکرده‌ام. من تو را بزرگ کرده‌ام. و اینجا در زبان عبری یک جناس فوق‌العاده وجود دارد که وقتم را برای اشاره به آن تلف نمی‌کنم.

اما این بیرون آوردن اسرائیل از سرزمین مصر، نقطه مقابل ناامید کردن آنها بود. من شما را از خانه بندگی رهایی بخشیدم. من به شما رهبران بزرگی دادم.

من سه شخصیت کلیدی از قبیله لاوی، موشه، هارون و مریم را به شما معرفی کردم. مریم بسیار خاص بود. مادر عیسی به نام او نامگذاری شد.

ما او را به نام مریم می‌شناسیم. اما در قرن اول، او میریام بود. او خواهر موسی بود، اولین زنی که از موهبت خدمت استفاده کرد.

و معبدی که ما عید فصح را در آن جشن خواهیم گرفت، به نام آن شاهکار موسیقی و رقص بزرگ که در کنار آب‌های یام سوف، دریای نی، اتفاق افتاد، نامگذاری شده است. شیرت هیام، سرود دریا که میریام با آن مرتبط است. خداوند هنگامی که بالاق، پادشاه موآب، اسرائیل را آزار می‌داد، نجات را از اسرائیل به ارمغان آورد.

و خدا آنها را به سلامت از سرزمین موآبیان عبور داد. اینها اعمال نجات‌بخش او بودند. خدا آنها را برکت داد، زمانی که دشمنانشان آنها را نفرین می‌کردند.

و بنابراین، بلعام از برکت صحبت می‌کند، نه نفرین. پاسخ اسرائیل به این چیست؟ آیات ۶ تا ۸. اسرائیل تصور نادرستی از آنچه خدا از آنها انتظار داشت، داشت. مردم از انجام تمام مراسم عبادی، مراسم و سوءتفاهم‌ها خسته شده بودند.

مردم می‌پرسند که چگونه می‌توان خدا را خشنود کرد. چگونه می‌توان خدا را از خود دور کرد تا با شما مهربان باشد؟ برای فرونشاندن خشم شخصی که ممکن است نسبت به شما داشته باشد، چه کاری می‌توانید انجام دهید؟ و بنابراین، در اینجا، اسرائیل اینگونه صحبت می‌کند: بیایید آنچه را که در این سیستم قربانی انجام می‌دهیم، افزایش دهیم. و بنابراین، به ترتیب پنج سوال توجه کنید.

«هر کدام بزرگتر است. او اینجا با یک اوج آهنگین حرکت می‌کند»: به حضور خداوند چه خواهیم آمد؟ قربانی‌های سوختنی چطور؟ یک گوساله‌ی یک ساله چطور؟ هزاران قوچ چطور؟ ده هزار نهر روغن زیتون چطور؟ و سپس او به اوج می‌رسد: اگر میوه‌ی رحم خودم را برای گناهان روحم بدهم چطور؟ نخست‌زاده‌ام را.»

این دین کنعانی بود. و سپس، در نهایت، و این امروز خواهد بود، یوحنا ۱۶: ۳ از کتاب مقدس عبری، میکاه او پیشنهاد افزایش و تشدید مراسم آیینی را می‌دهد، اما به شیوه‌ای نبوی. پیامبران به جای تشدید ۸: ۶. کاهنی، آیین و مراسم، از جنبه اخلاقی صحبت می‌کنند.

ای انسان خوب، ای انسان، او به تو نشان داد که چه چیزی خوب است. و خداوند از تو چه می‌خواهد؟ او خواهان صلح و سازش است. او خواهان معاملات منصفانه و عادلانه است.

او بخشی از این ماجرا را قبلاً در پیشگویی خود توضیح داده است. او به دنبال آرامش است. او عشق وفادار می‌خواهد.

او عشق پایدار می‌خواهد. عشقی که به رفتارهای مهربانانه، بخشنده و مهربانانه با دیگران منجر شود. و یکی از کلمات نسبتاً نادر در کتاب مقدس عبری، همین کلمه آخر است.

او زنوت می‌خواهد. زنوت کلمه سختی برای ترجمه است. به معنای انجام کاری با ظرافت، با حساسیت است.

نه با غرور، نه با تکبر، نه با جلال و شکوه. تو با ذلت، با پروردگار، راه می‌روی. تو با فروتنی راه می‌روی.

کلمه «زنوت» در اسرائیل مدرن، در جامعه حسیدی، استفاده می‌شود. من یک بار پرچی را دیدم که بر فراز شهر قدیمی اورشلیم کشیده شده بود و روی آن نوشته شده بود: «تورات به هر زن اسرائیلی توصیه می‌کند که با زنوت، حیا، ظرافت و دقت لباس بپوشد.» و این دقیقاً به همین معناست.

وقتی با خدا راه می‌رویم، این تصویر معنویت در کتاب مقدس عبری است، راه رفتن با خدا با آن شیوهی فروتنانه‌ی شنیدن. گوش دادن، حساس بودن به اطرافیانمان با قلبی که به سوی خدا معطوف است. بسیار خوب، این سه چیزی است که می‌کام بر آنها تأکید می‌کند و آنها به سه مورد از مهمترین آموزه‌های اصلی دین عبری تبدیل می‌شوند.

عدالت، مهربانی، عشق وفادارانه، هزد. و در نهایت، با ظرافت اخلاقی و حساسیت و فروتنی در پیشگاه خدا. در برابر پادشاه کائنات قدم زدن. بسیار خوب، برای امروز همین خواهد بود.

.این دکتر مارو ویلسون است در حال تدریس در مورد انبیا. این جلسه ۲۲ در مورد کتاب می‌کام است